

تجارت و قاچاق اسلحه توسط افغان‌ها در خلیج فارس و اقدامات انگلستان در جلوگیری از آن

سال‌های ۱۳۳۲-۱۳۱۵ق. / ۱۹۱۴-۱۸۹۷م.*

_____ مرتضی نورانی**

زهرا رضائی***

چکیده

در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، از طوایفی که در تجارت اسلحه در خلیج فارس نقش داشتند، افغان‌ها و شماری از جماعت بلوچ بودند. در ابتدا، واسطه این تجارت افغان‌ها بودند، اما با گسترش اقدامات انگلستان علیه آنها و تنگ شدن عرصه، افغان‌ها از قبایل بلوچ که در نزدیکی ساحل مکران ساکن بودند، استفاده کردند. از آنجایی که اسلحه‌ها در اختیار قبایل مخالف انگلستان در هندوستان نیز قرار می‌گرفت، این دولت به بهانه جلوگیری و مبارزه با تجارت و قاچاق اسلحه، اقداماتی را در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی انجام داد.

در مقاله حاضر، ساز و کار تجارت و قاچاق اسلحه توسط افغان‌ها و بلوچ‌ها و اقدامات و دخالت‌های انگلیس به بهانه مبارزه با این پدیده و به تبع مشکلاتی که برای دولت مرکزی ایران به بار می‌آورد، بررسی خواهد شد. مبنای این نوشتار، منابع آرشیوی موجود در مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران است. کلید واژگان: افغان‌ها، بلوچ‌ها، خلیج فارس، انگلستان، تجارت، قاچاق اسلحه

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۷/۶.

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۸۹/۹/۱۰.

** دانشیار گروه تاریخ - دانشگاه اصفهان

E-mail: nour4051@yahoo.com

*** دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات خلیج فارس - دانشگاه اصفهان

E-mail: rezae.zahra@yahoo.com

مقدمه

در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم از طوایفی که در تجارت و قاچاق اسلحه در خلیج فارس نقش داشتند، افغان‌ها بودند. افغانستان کشوری است که از لحاظ موقعیت جغرافیایی به دریا دسترسی ندارد و فاقد بندر است. در چنین وضعیتی نمی‌توانست از طریق دریا مهمات خود را وارد کند و باید از مرز زمینی اقدام می‌نمود. از طرفی این کشور از سوی مرزهای هند، انگلیس، ایران و امپراتوری روسیه احاطه شده بود. دو قدرت استعماری اجازه قاچاق اسلحه از طریق مرزهای خود را نمی‌دادند. تنها راهی که باقی می‌ماند قسمت غربی، یعنی مرز افغانستان و ایران بود که قاچاق اسلحه به افغانستان از همین طریق صورت می‌گرفت. افغان‌ها برای تامین اسلحه مورد نیاز خود به بندر مسقط که در کرانه جنوبی خلیج فارس واقع است، روی آوردند. پیش از آن، خود افغان‌ها واسطه این تجارت بودند، اما با به خطر افتادن امنیت مرزهای شمال غربی هند، انگلستان به اقدامات گسترده‌ای علیه آنها دست زد. در نتیجه افغان‌ها برای گریز از محدودیت‌ها، از طوایف بلوچ ساکن در سواحل مکران استفاده کردند. بدین نحو که اسلحه از مسقط توسط جهازهای بومی به بنادر مکران - جاسک و چابهار - حمل می‌شد، سپس بلوچ‌ها با شترهای خود، اسلحه‌ها را به افغانستان رسانده و در اختیار افغان‌ها قرار می‌دادند و از آنجا به قبایل مبارز شمال غربی هند داده می‌شد.

از آنجایی که این اسلحه‌ها در اختیار قبایل مخالف انگلستان در هندوستان قرار می‌گرفت، دولت انگلیس به بهانه جلوگیری و مبارزه با تجارت و قاچاق اسلحه اقداماتی را در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی انجام داد.

سیاست انگلستان در جنوب شرقی ایران

انگلستان که تا میانه قرن نوزدهم موفق شده بود شبه قاره هند را به طور کامل به تسخیر خود در آورد، از آن زمان به بعد، توسعه‌طلبی در مناطق مجاور هند را به منظور نیازهای سوق الجیشی این مستعمره آغاز کرد. اساس سیاست دولت انگلیس در آن مقطع زمانی، جلوگیری از نزدیکی و نفوذ روس‌ها به سرحدات هندوستان بود. از جمله ناحیه‌هایی که دولت انگلستان، باید در مقابل روس‌ها از آن دفاع می‌کرد، شامل افغانستان و نواحی جنوب شرقی ایران - سیستان و بلوچستان - بود. سیستان و بلوچستان به دلیل آنکه امکان نفوذ سایر دول اروپایی به آن وجود داشت، مورد توجه آنها قرار گرفت. دولت انگلیس در حافظه تاریخی خود، به خاطر داشت که فاتحان بزرگ هند در طول تاریخ، از نواحی جنوب شرقی ایران - سیستان و بلوچستان - به داخل هند نفوذ پیدا کردند. از این رو، این نواحی را از لحاظ استراتژیکی تالی هند می‌دانستند و از همه مهم‌تر، سعی دولتمردان بر آن بود که این منطقه را خالی از هرگونه آبادی و سکنه قرار دهند تا هیچ ارتشی به اتکاء منابع و ظرفیت محلی قادر به عبور از طریق آن به هندوستان نباشد. (مصور رحمانی، ۱۳۶۶: ۴۹)

دورافتادگی این دو ایالت و عدم تسلط دولت مرکزی ایران از یک سو و اهمیت سیاسی آن به علت نزدیکی به مرز هندوستان و افغانستان از سوی دیگر، از عوامل توجه حکومت انگلیسی هند به این نواحی شد و سعی بر آن بود تا خوانین محلی و سرکردگان ایلات بلوچستان و سیستان را دست نشانده خود کنند. «دولت انگلیس می‌خواست حریم وسیعی از حکومت‌های پوشالی محلی به دور هندوستان برقرار سازد و ایران را هرچه بیشتر از مرز سند دور نگه دارد.» (آدمیت، ۱۳۵۴: ۲۴۸)

با نزدیکی روس‌ها به نواحی جنوب شرقی ایران، انگلستان سقوط سیستان را توسط آنها امری مسلم می‌دانست. تسخیر سیستان توسط روس‌ها از نظر انگلستان دستیابی به هندوستان و خلیج فارس بود. بنابراین، تمام سعی انگلیسی‌ها ممانعت از ورود روس‌ها به این منطقه بود.

پس از فراز و فرودهایی که در روابط انگلیس و روسیه به وجود آمد، سرانجام با امضای قرارداد ۱۹۰۷م. روسیه و انگلیس و تقسیم ایران بین این دو قدرت، نگرانی مقامات بریتانیا از سیستان و قائل برطرف شد. زیرا بر اساس این قرار داد، سیستان توسط روسیه به عنوان حوزه نفوذ بریتانیا شناخته شده بود.

نگرانی بعدی انگلیسی‌ها از آلمان‌ها بود که در اواخر قرن نوزدهم متوجه اهمیت خاورمیانه شدند و درصدد یافتن راهی به این منطقه و استقرار پایگاهی در خلیج فارس بودند. امپراتوری آلمان که خود را حامی مسلمانان اعلام کرده بود، موفق شد ضمن انعقاد قرارداد نظامی با عثمانی، امتیاز راه آهن برلن - استانبول - بغداد را از ترک‌ها اخذ کند. نفوذ آلمان‌ها در خاورمیانه موجب هراس دو قدرت روس و انگلیس شد. همین امر زمینه تفاهم و دوستی دو دولت را فراهم آورد و سبب شد تا دشمنی‌ها و خصومت‌های خود را در آسیا خاتمه دهند. با گذشت زمان روز به روز، بر دامنه نفوذ آلمان‌ها در منطقه افزوده می‌شد. مأموران سیاسی و نظامی آلمان در نواحی جنوب شرقی ایران موفق شده بودند با جلب حمایت قشرهای مختلف ایران به سازماندهی فعالیت‌های ضد انگلیسی خود در این نواحی به‌ویژه بلوچستان بپردازند و مشکلات فراوانی برای دولت انگلستان در ایران و افغانستان فراهم کنند. توطئه‌های آلمان‌ها در ایران و افغانستان وضع انگلستان را در خاورمیانه به طور جدی در معرض خطر قرار داده بود و این کشور را سخت مستأصل کرده بود. در چنین شرایطی بود که انگلستان احساس خطر کرد و

تجارت و قاچاق اسلحه توسط افغان‌ها در خلیج فارس ... ۱۵۵

سعی در گسترش نفوذ و قدرت خود در خلیج فارس، افغانستان و نواحی جنوب شرقی ایران که در حفظ هندوستان مؤثر بود، نمود. از این رو تا سال ۱۳۲۵ ق. / ۱۹۰۷ م. مراقب تحركات روس‌ها در نواحی جنوب شرقی ایران بود و کلیه سیاست‌هایی هم که در پیش می‌گرفت، در جهت مقابله با پیشروی روس‌ها بود. اما هنگامی که با انعقاد قرارداد ۱۹۰۷ م. از جانب روس‌ها، آسوده‌خاطر شد؛ حریف دیگری چون آلمان‌ها در مقابل آنها سر برآورد. از آنجایی که بریتانیا سال‌های مدیدی در این ناحیه ریشه دوانیده بود - علی‌رغم تهدیدات و تبلیغاتی که توسط آلمان‌ها مانند نیدر مایر و واگنر صورت می‌گرفت - توانست به وسیله نیروها و تجهیزات زمینی و دریایی نفوذ و قدرت خود را در هر دو کرانه حفظ نماید و با تهدید و دیپلماسی دست تمام قدرتهای اروپایی را از خلیج فارس و هندوستان کوتاه کند.

طریقه حمل اسلحه قاچاق توسط افغان‌ها از خلیج فارس

افغانستان کشوری محصور در خشکی است و به دریا دسترسی ندارد. حمل و نقل کالاها در گذشته از طریق مرز زمینی انجام می‌گرفت و وسیله نقلیه‌ای که برای جابجایی کالاهای خود از آن استفاده می‌کردند، حیواناتی مانند الاغ و شتر بود. افغان‌هایی که برای داد و ستد و تجارت کالا به طور اعم و اسلحه به طور اخص به ایران می‌آمدند، معمولاً متجاوز از دو هزار شتر به همراه خود می‌آوردند.

افغان‌ها در فصل پاییز از افغانستان حرکت کرده و دراوایل فصل زمستان به بندر عباس می‌رسیدند. مدتی را در آنجا توقف کرده و در ابتدای بهار مراجعت می‌کردند. تعداد و جمعیت آنها در هنگام بهار در مکران و بلوچستان افزایش می‌یافت. در هنگام ورود تقریباً با نیمی از شترهای خود کالاهایی مانند آلو بخارا، پسته، کشمش، کرک، زیره،

بادام، زعفران، کنجد و تخم هندوانه برای فروش آورده و بقیه آنها را بدون بار می‌آوردند. «در موقع حرکت، ربع قافله چای، قند و منسوجات پنبه و چینی بار کرده و با بقیه شتران تفنگ، فشنگ و رولور به افغانستان می‌بردند.» (کبایی، ۱۳۶۳: ۱۹۱) افغان‌ها برای تهیه اسلحه مورد نیاز، یا خود به مسقط می‌رفتند یا از ساکنان سواحل مکران خریداری می‌نمودند. از سال ۱۳۲۷ق. / ۱۹۰۹م. انگلیس ورود قافله افغان به ایران را ممنوع کرد، اما آنها در هر صورت به طور پنهانی وارد بنادر ایران می‌شدند.

در گزارشی از وزارت امور خارجه اعلام می‌گردد که افغان‌ها اسلحه‌های خریداری شده خود را از طریق خاک بلوچستان ایران و سیستان از راههایی که چندان شناخته شده نبود، گریزانده و به هندوستان برده و می‌فروختند. (۳ - ۲۹ - ۱۳۲۸ق.) سابقاً تنها افغان‌ها واسطه این تجارت بودند. آنها چندکیلومتر از مسافت را با شتر طی می‌کردند و خود را در ساحل به قایق‌های عمانی رسانده، تفنگ و فشنگ را گرفته و به قبایل سرحدی می‌فروختند. اما از سال ۱۳۲۸ق. / ۱۹۱۰م. به بعد که کشتی‌های جنگی انگلیسی عرصه را بر آنها تنگ نموده و اسباب زحمت‌شان را فراهم آورد، تصمیم گرفتند از نیروی دوم برای تسهیل کار خود استفاده کنند. این گروه رؤسای بلوچ سواحل مکران بودند. (۳ - ۱۳۲۹ق.) مکران ناحیه‌ای بیابانی بود که عمدتاً بلوچ‌ها در آن ساکن بودند. رؤسای این ناحیه در عمل مستقل بوده و به مقامات ایرانی اعتنای چندانی نمی‌کردند. آنها اغلب با دولت مرکزی در حال جنگ بودند و گهگاه دست به شورش می‌زدند. (گریوز، ۱۳۸۰: ۵۰) مداخله قبایل بلوچ مکران، برای این تجارت تسهیلات لازم را فراهم آورده بود. سران بلوچ در مقابل مزد گزافی که افغان‌ها در ازای کارشان به آنها می‌پرداختند، حاضر به همکاری شدند. (۳ - ۱۳۲۹ق.) با شرایط به وجود آمده، افغان‌ها برای تجارت پر سود اسلحه با هماهنگی نمایندگان خود در مکران به کرانه‌های این ناحیه رفت و آمد می‌کردند

تجارت و قاچاق اسلحه توسط افغان‌ها در خلیج فارس ... ۱۵۷

و با سران بلوچ نیز برای عبور از سرزمین آنها به توافق رسیده بودند. به دلیل عدم نفوذ دولت مرکزی در سواحل جنوب شرقی ایران، بلوچ‌ها بدون مخالفتی از جانب دولت ایران اسلحه‌ها را از کشتی‌های مسقطی تحویل گرفته و با شترهای خود به مناطق داخلی حمل می‌کردند. حکومت هند برای ورود بیش از اندازه جنگ افزارهای مدرن و به خطر افتادن امنیت مرزهای شمال غربی هند به هراس افتاده بود.

این طبیعی بود که حکومت هند با به خطر افتادن منافعش در مرزهای شمال غربی هند، که همانا مسلح شدن قبایل ساکن در نواحی مرزی بود، احساس ناامنی کند. لذا تا آنجایی که برای آن حکومت امکان داشت از طریق به کارگیری شناورهای نیروی دریایی هند و با به کار بستن تدابیری در کرانه‌های شمالی ایران برای جلوگیری از این تجارت اقدامات لازم را به عمل آورد. با این وجود، اقدامات چندان مثمر ثمر واقع نشد و مقدار قابل توجهی از اسلحه و جنگ افزار به صورت قاچاق به خاک افغانستان وارد می‌شد. این کار به صورت گروهی انجام می‌شد، به طوری که گاهی اوقات، تعداد آنها به چندین صد نفر یا حتی به هزار می‌رسید. به نظر می‌رسد علت موفقیت افغان‌ها، در کار گروهی و تعدد نفرات آنها بود؛ چرا که این کثرت جمعیت سبب می‌شد تا ترس و واهمه‌ای از مأموران ایرانی نداشته باشند. از آنجایی که دولت مرکزی چندان کنترل و نظارت بر این مناطق نداشت، لذا قاچاقچیان اسلحه با کاروان‌های خود به آسانی از مرز عبور می‌کردند و زمینه ناآرامی و وحشت را برای اهالی به وجود می‌آوردند. علاوه بر ساکنین محلی، مأموران انگلیسی نیز که به منظور ممانعت از اقدامات افغان‌ها گمارده شده بودند، از آزار و اذیت آنها در امان نبودند. چنانچه اوکانر، سرپرست کنسولگری بریتانیا در سیستان ضمن بیان خاطراتش در رابطه با اقدامات افغان‌ها چنین می‌گوید: «گاه این دسته‌ها در حین گذر استراحتگاه‌های کوچک ما را با چالاکی به آتش

می‌کشیدند و غارت می‌کردند.» (اوکانر، ۱۳۷۶: ۳۳) حکومت هند برای جلوگیری از عبور و مرور کاروان‌ها از مسیرهای پرت و دورافتاده، پایگاه‌های کوچکی در نزدیکی مرز ایران و چند کیلومتری ناحیه سیاه کوه دایر کرده بود. ملک سیاه کوه در صد مایلی جنوب سیستان، در نقطه تلاقی مرزهای افغانستان، ایران و امپراتوری هند قرار دارد. «محل پرت و کسل کننده». (اوکانر، ۱۳۷۶: ۳۰) در نتیجه افغان‌ها مجبور می‌شدند از مسیر صحرائی که بین سیستان و کوه ملک سیاه واقع بود، خود را به افغانستان برسانند.

قبایل افغان و قاچاق اسلحه

الف: غیلزایی‌ها

از آنجایی که تجارت اسلحه سود سرشاری برای افغان‌ها و دست‌اندرکاران آن داشت، سال به سال بر تعداد و جمعیت افغان و استعدادهای آنها در بنادر ایران به خصوص جاسک، چابهار و بندر عباسی به منظور حمل اسلحه افزوده می‌شد. (۵ - ۳۱ - ۱۳۲۶ق). اگرچه قبایل گوناگون افغان به این کار مبادرت می‌ورزیدند، اما بیش از همه، غیلزایی‌ها^۱ در تجارت اسلحه شرکت داشتند. قاچاق اسلحه به افغانستان و مرز هند در دست آنها بود. این طایفه یکی از قدرتمندترین طوایف افغان بودند. (گریوز، ۱۳۸۰: ۹۵) و بیشترین نقش را در تجارت اسلحه داشتند. غیلزایی‌ها منفعت بسیاری را نصیب خود کرده بودند و این تجارت را حق مخصوص و انحصاری خود می‌دانستند. (۳ - ۲۹ - ۱۳۲۹ق). فروشندگان مسقطی، برای حمل اسلحه قاچاق به بنادر مکران - جاسک و چابهار - از تجهیزات محلی استفاده می‌کردند. هنگامی که این قایق‌ها به کرانه‌های ایرانی می‌رسیدند؛ سران بلوچ که واسطه بین افغان‌ها بودند، در نزدیکی ساحل به انتظار

^۱ GHILZAIS

می‌نشستند. زمانی که کشتی‌ها می‌رسیدند به ساحل رفته، اسلحه‌ها را بار شتر کرده و راهی مناطق داخلی می‌شدند. «سرداران بلوچ ضمن آنکه به عنوان جاسوس با غیلزایی‌ها عمل می‌کردند، شتر نیز برایشان تهیه می‌نمودند.» (گریوز، ۱۳۸۰: ۹۵) از آنجایی که نواحی جنوب شرقی ایران به مناطقی تفکیک می‌شد که هر منطقه‌ای تحت نفوذ خوانین و رؤسای محلی قرار داشت؛ لذا قاچاقچیان اسلحه در مسیر عبور خود مبلغی را به عنوان باج و عوارض به این خوانین پرداخت می‌کردند.

پس از مدتی به واسطه اقداماتی که از جانب دولت مرکزی ایران و انگلستان در نواحی جنوب شرقی ایران صورت می‌گرفت، حرکت قافله‌ها با دشواری روبرو شد. در این زمینه می‌توان به واکنش کرمانی‌ها در مقابل آنها و اقدامات انگلیسی‌ها در استقرار نیرو و تجهیزات در منطقه رباط اشاره کرد. این اقدامات به گونه‌ای بود که دامنه فعالیت آنها را به مثلی که رأس آن دریاچه هیلمند [هیرمند] در افغانستان و قاعده آن به غرب لنگه و شرق چابهار محصور می‌شد محدود گردید. (۳ - ۲۹ - ۱۲۳۹ق.)

با گسترش فعالیت افغان‌ها در مسقط، روابط مستحکم و آمیخته با اعتماد، بین تجار مسقط و افغان‌های غیلزایی به وجود آمده بود. به طوری که غیلزایی‌ها با اطمینان خاطر مبالغی را به مسقط ارسال کرده و در مقابل، تجار مسقط نیز ملزم بودند که اسلحه‌ها را بار قایق کرده و به سواحل ایران ارسال کنند. اگرچه بین تجار مسقطی و افغان‌ها روابط حسنه به وجود آمده بود، اما سلطان مسقط به واسطه ملاحظات سیاسی با تجار غیلزایی که برای خرید اسلحه به مسقط می‌آمدند، چندان همراهی نشان نمی‌داد. زیرا واهمه داشت که مبادا از این طریق به روابط او با دولت انگلیس خدشه‌ای وارد شود، چرا که دولت انگلیس از شیخ مسقط در مقابل قبایل بدوی حمایت می‌کرد.

ب: سایر قبایل

از دیگر طوایف افغان که در کار تجارت و قاچاق اسلحه نقش داشتند، طایفه لوائی بودند. این طایفه که غالباً شتردار و کرایه‌کش بودند؛ در زمستان به خاک هندوستان رفته و در تابستان به افغانستان، بیلاق و قشلاق می‌کردند. لوائی‌ها نقش به‌سزایی در رساندن اسلحه قاچاق به قبایل مخالف انگلیس در هندوستان را بر عهده داشتند. (۵- ۳۱- ۱۳۲۶ق.)

طایفه افزودی‌ها از جمله قبایل معارض انگلیس بودند که اسلحه موردنیاز خود را توسط لوائی‌ها تامین می‌کردند. این طایفه در حدود سیصد هزار خانوار بودند که در سرحد هندوستان - در جبال آن - مسکن داشتند و با انگلیسی‌ها در تعارض و جنگ بودند. لوائی‌ها اسلحه موردنیاز آنها را از مسقط و به واسطه تجار از ملجیکی‌ها خریداری می‌کردند و از آنجا به جاسک انتقال داده و از طریق بیابان لوت ایران به آن طایفه می‌رساندند. (۵- ۳۱- ۱۳۲۶ق.)

افغان‌ها برای عبور دادن اسلحه خریداری شده خود به مرزهای افغانستان باید از نواحی جنوب شرقی ایران گذر می‌کردند که گاهی توسط مأموران ایرانی گرفتار می‌شدند. بر اساس گزارشی که از کارگزاری خراسان دریافت شده بود، دو نفر از افراد این طایفه که در خارج از بیرجند مورد سوءظن مأموران قرار گرفته بودند، پس از تفتیش، یک قبضه تفنگ کلوله ورشو مکنز دشتستان و ده قبضه برنیک هفت تیره و هزارو ششصد فشنگ از آنها ضبط شد و بعدها مشخص شد که اسلحه‌ها را از طریق بندر، قاچاق کرده و تا این حدود حمل کرده‌اند. (۳- ۲۹- ۱۳۲۹ق.) چنین رویدادی، بیانگر ناتوانی گمرک و فقدان قدرت ایران در جلوگیری از آن است. پیرو این امر، وزارت امور خارجه طی تلگرافی به کارگزاری خراسان می‌خواهد که این وضعیت را به اداره امور گمرک اطلاع داده و از ترتیب معامله و اسلحه توسط لوائی‌ها جلوگیری به عمل آورد.

گاهی برای ممانعت از عبور اسلحه قاچاق از منطقه تحت‌الحمایه حکمران محلی، گفتمان به کار گرفته شده، تهدیدآمیز بود. برای نمونه می‌توان به نوع لحنی که از جانب حکومت تهران به بیرجند پس از گزارش حمل اسلحه از خلیج فارس به نواحی جنوب شرقی ایران مخابره شد، اشاره نمود. در این گزارش آمده است: «بدانید که اگر این قافله از آن حدود عبور کند و اسلحه هرچه باشد ضبط نکنید خانواده شما بر باد خواهد رفت.» (ک. م. آ. ق. ش سند ۷۰۷۷۰/۱)* مشخص نیست این بیان تهدیدآمیز تا چه اندازه می‌توانست ابزار خوبی برای ممانعت از برخی تخلفات مانند همکاری مأموران گمرک با قاچاقچیان و یا سهل انگاری آنها در برخورد با قاچاق اسلحه باشد.

حضور افغان‌ها در سواحل مکران - چابهار و جاسک - موجب به هم ریختگی و آشوب در آن مناطق شده بود. افغان‌ها علاوه بر اینکه به حمل اسلحه قاچاق می‌پرداختند، گاهی در حین عبور از آن مسیر، به اعمالی مانند سرقت نیز مبادرت می‌ورزیدند که در این مورد می‌توان به یک فقره سرقت از تبعه‌ای انگلیسی اشاره نمود. بر اساس تلگرافی از سیستان، قافله‌ای از افغان که حامل اسلحه بودند، به هنگام عبور از خاک سیستان در ملک سیاه‌کوه قند، آرد و وسایل دیگر از یک تبعه انگلیسی به سرقت بردند. به دنبال این واقعه، قونسولگری بریتانیا با ذکر این نکته که دولت ایران مسئول نظم آن ناحیه است، خواستار پرداخت غرامت به تبعه خود از جانب دولت ایران گردید. (۱ - ۲۹ - ۱۳۲۸ق.)

اقدامات منطقه‌ای و بین‌المللی انگلستان در مبارزه با تجارت و قاچاق اسلحه

الف: انگلیس و قاچاق اسلحه در جنوب شرقی ایران

افزایش ورود اسلحه به بنادر خلیج فارس و قاچاق آن به مرزهای شمال غربی هند از جمله مسائلی بود که در نیمه دوم قرن نوزدهم مورد توجه دولت انگلیس واقع شد. در

* کتابخانه و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

۱۶۲ فصلنامه تاریخ روابط خارجی

پی منع تجارت اسلحه در بوشهر از سوی دولت ایران، تجارت این کالا به مسقط در کرانه جنوبی خلیج فارس منتقل شد. از کشورهایی که واردکننده اسلحه به مسقط و طرف قرارداد با این بندر شهر بودند، می‌توان به کشورهای انگلستان، فرانسه، آلمان و بلژیک اشاره نمود. براساس آمار و ارقام اعلام شده، سهم فرانسه و بلژیک در سال ۱۳۲۹-۱۳۲۸ق/۱۹۱۱-۱۹۱۰م. ۵۰٪ کل تجارت اسلحه را تشکیل می‌داد. اما منابع و اطلاعات دقیق‌تر، سهم کشورهای مختلف را چنین بیان می‌کند: انگلستان ۳۵٪، آلمان ۳۴٪، بلژیک و فرانسه ۳۱٪.

تجارت اسلحه و ادوات جنگی برای اتباع کشورهایی که با آنها عهدنامه داشتند، مجاز بود. ناوهای انگلیسی و آلمانی بدون هیچ مانعی محصولات ساخت انگلیس، آلمان، فرانسه، بلژیک و دیگر کشورها را در آنجا تخلیه نموده و فروشندگان خارجی و حتی مسقطی، بدون مشکل کالاهای خود را از گمرک ترخیص می‌کردند. اما خریداران عرب، ایرانی، بلوچ و افغان همواره در معاملات خود با زحمت و خطر مواجه می‌شدند. (دهقان

نیری، ۱۳۷۸: ۶۷۴)

با گسترش قاچاق اسلحه از مسقط به بنادر مکران - جاسک و چابهار - و انتقال آن توسط افغان‌ها و بلوچ‌ها به افغانستان از طریق نواحی جنوب شرقی ایران - سیستان و بلوچستان - و توزیع آن بین قبایل هندی معارض انگلیسی‌ها، سبب شد تا دولت انگلیس احساس خطر کند و به اعزام نیرو و تجهیزات به این نواحی به منظور جلوگیری از ورود اسلحه اقدام نماید. حضور نیروهای انگلیسی در این مناطق، مشکلات فراوانی را برای دولت ایران به همراه داشت. در بررسی موضوع باید به این نکته اشاره داشت که قاچاق اسلحه به نواحی شمال غربی هند از سال‌های پیش به‌ویژه از سال ۱۳۱۵ق. / ۱۸۹۷م. وجود داشته است؛ اما اینکه چرا به یکباره مورد توجه دولت انگلیس قرار

تجارت و قاچاق اسلحه توسط افغان‌ها در خلیج فارس ... ۱۶۳

می‌گیرد قابل درنگ است. به نظر می‌رسد که این مسئله چندان، با حوادثی که در بخش‌های پیشین به آن پرداخته شد، نمی‌تواند بی‌ارتباط باشد.

با افزایش دامنه فعالیت افغان‌ها و حمل اسلحه قاچاق، دولت انگلیس طی مراسلاتی از دولت ایران، خواستار جلوگیری از ورود افغان‌ها به بنادر ایران گردید. هرچند که خود این دولت از مدت‌ها پیش وارد عمل شده بود و به بهانه حضور افغان‌ها در بندرعباس و به خطر افتادن امنیت و خرابی سیم‌های تلگراف از جانب آنها اقدام به افزایش نیروها و تجهیزات خود در بنادر ایران از جمله بندرعباس و چابهار و جاسک نموده بود در گزارشی چنین آمده است: «هر جا انگلیسی‌ها تلگرافخانه دارند ساخلو مخصوص هم دارند و این هم کاری نیست که امروز شود از چهارسال قبل تا امروز همیشه بوده است به اسم اینکه افغان‌ها امسال چنان دستبردی به انگلیس‌ها زدند.» (۱ - ۲۹ - ۱۳۲۸ق).

انگلیسی‌ها چنان در این امر زیاده‌روی کردند که اقدامات آنها مورد اعتراض ایرانی‌ها در داخل و خارج از کشور قرار گرفت که از جمله می‌توان به نامهٔ انجمن وطن‌خواهان ایران، مقیم بمبئی به آخوند ملاکاظم خراسانی و دولت ایران اشاره کرد که از آنها تقاضای رسیدگی به وضع موجود را نموده بودند. (۲ - ۲۷ - ۱۳۲۸ق).

تلگراف‌ها و گزارش‌های متعددی که فی‌مابین وزارت خارجه ایران و سفارت انگلیس رد و بدل شده است، می‌تواند گویای دخالت‌ها و بهانه‌های بی‌مورد آنها در نواحی جنوب شرقی و بنادر جنوبی ایران باشد. برای نمونه می‌توان به تلگراف‌هایی اشاره کرد که در اکثر آنها، حکومت هندوستان اقدام به افزایش نیروهای خود در جاسک و چابهار نموده بود و دلیل این افزایش نیرو و تجهیزات را حفظ امنیت تلگرافخانه‌های جاسک و چابهار در برابر افغانه‌ای که برای تجارت به خلیج فارس می‌آمدند، بیان کرده‌اند. (۱۳ - ۲۹ - ۱۳۲۷ق).

از این‌رو، دولت ایران برای جلوگیری از اعزام نیروهای انگلیسی و رفع بهانه آنها اقدام به اعزام تعدادی تفنگچی برای محافظت از تلگرافخانه‌های آنها در جاسک نمود و اعلام کرد که تفنگچیان مزبور به خوبی می‌توانند از عهده محافظت اجزای تلگرافخانه و منع اسلحه قاچاق برآیند. (۱۳ - ۲۹ - ۱۳۲۷ ق.)

بدیهی است که با اقدامات به عمل آمده و مراقبت‌هایی که به‌ویژه در حفظ و حراست اجزای تلگرافخانه انگلیس انجام شد، وجود سپاهیان حکومت هند - که به گفته خودشان تنها برای این مقصود آمده بودند - ضرورتی نداشت، لذا دولت ایران خواستار اعاده نیروهای اعزامی شد. دولت انگلیس، نه تنها در این زمینه اقدامی به عمل نیاورد، بلکه اعلام کرد که قصد دارد مستحفظین نیروهای چابهار را افزایش دهد و تعداد آنها را به یکصد نفر برساند و در ضمن بازگشت نیروهای اعزامی خود را «منوط به اعتقاد پادشاه انگلستان و تأمین امنیت اتباع انگلستان دانست!» (۱۳ - ۲۹ - ۱۳۲۷ ق.)

نظر به اینکه، اسلحه قاچاق از بنادر عمده مکران گریزانده می‌شد و بیشترین شکایت انگلیسی‌ها از این ناحیه بود. دولت ایران، حکومت ساحل مکران که تحت نظر حکومت کرمان قرار داشت را از آن منطقه جدا کرد و زیر نظر حکومت بنادر قرار داد و به دریابگی دستور داده شد تا فوراً با جهاز آنجا را پر کند. پنجاه نفر تفنگچی جدید نیز در بندر چابهار مستقر گردید و همچنین ساز و کار مؤثری در جلوگیری از ورود افغانه به سواحل مکران داده شد. (۱ - ۲۹ - ۱۳۲۸ ق.) اما، انجام این اقدامات از جانب دولت ایران، سبب نشد تا انگلستان نیروهای خود را از منطقه خارج نماید و یا کاهش دهد.

از سویی، با آنکه دولت ایران به افزایش تجهیزات [استعداد] خود در جاسک و سایر بنادر خلیج فارس اقدام کرده بود، متأسفانه این اقدامات مثمر ثمر واقع نشد و در

تجارت و قاچاق اسلحه توسط افغان‌ها در خلیج فارس ... ۱۶۵

این زمان «متجاوز از هفتصد نفر افغان برای حمل اسلحه قاچاق به بندرعباس آمده بودند.» (۱ - ۲۹ - ۱۳۲۸ق.)

قاچاق اسلحه توسط افغانه و حضور نیروهای انگلیسی در بخش جنوب شرقی، سیطره ایران را در آن نواحی مورد تهدید قرار داده بود؛ «چرا که دولت انگلیس با این عذر و بهانه که منافع آنها در هند به خطر افتاده است و دولت ایران توانایی و قدرت مقابله با وضع موجود را ندارد،» (۱ - ۲۹ - ۱۳۲۸ق.) یک گروه سرباز انگلیسی با تمام قورخانه و تجهیزات لشکری در جاسک پیاده کرده و بر اساس اخبار دیگر، از جاسک نیز تجاوز نموده تا مکران که اول خاک بلوچستان است دست‌اندازی کرده بودند. (۲ - ۲۷ - ۱۳۲۸ق.) و این اقدامات بدون کسب اجازه از دولت ایران انجام شده بود. انگلستان با این اقدامات، حقوق ملکی ایران را در منطقه گسترده جنوب شرق نقض کرده بود و گستاخانه‌تر آنکه نه تنها به نادرست بودن اقدام خود اعتقادی نداشت، بلکه با این استدلال که در آن نواحی، احکام دولت ایران قوه اجرایی ندارد و اقدامات آنها موجب تنبیه عشایر بلوچ می‌شود؛ کار خود را خدمتی نیز به دولت ایران می‌دانست. (۳ - ۲۹ - ۱۳۲۹ق.)

با بیان این رویدادها، پرسش‌های ذیل مطرح می‌شود: علت عدم موفقیت ایران در رویارویی با این موضوع چه بود؟ چرا انگلیس سعی در حفظ نیروهای خود در این منطقه داشت؟ در پاسخ به سوالات فوق شاید بتوان عوامل زیر را مؤثر دانست.

فقدان نفوذ دولت مرکزی به سواحل جنوب شرقی ایران

مناطق جنوب شرقی به دلیل دورافتادگی از مرکز، چندان مورد توجه اولیای امور قرار نداشت. به دلیل ضعف ارتباطات، تسلط دولت مرکزی ایران بر بلوچستان به سختی انجام پذیر بود. ضعف دولت مرکزی و اغتشاشات پی در پی که در گوشه و کنار ایران به وقوع می‌پیوست، به گونه‌ای اوقات سیاستمداران را به خود معطوف کرده بود که فرصت

توجه به نواحی دور افتاده را نداشتند. در حالی که پیش از آن، در زمان صدارت امیر کبیر، وی با آگاهی به اهمیت این نواحی، جهت اصلی سیاست خود را حفظ قدرت دولت مرکزی بر سرتاسر بلوچستان و استقرار امنیت در سیستان قرار داده بود. به همین منظور با مسئول قرار دادن رؤسای محلی در حفظ امنیت منطقه و واگذاری پاره‌ای از مسئولیت‌های دولتی به آنها، خوانین را به دولت مرکزی سرسپرده نمود و از طریق آنها این نواحی را تحت نفوذ دولت مرکزی در آورد. (آدمیت، ۱۳۵۴: ۲۴۸) اما پس از روزگار امیر، سیاست او در این نواحی اجرا نشد و موضوع بلوچستان و سیستان به مرحله‌ای رسید که به تجزیه و تقسیم آن انجامید. نزاع سرداران بلوچ بر سر کسب قدرت و ثروت، موجبات هرج و مرج و ناامنی در این مناطق را فراهم آورد و بروز چنین حوادثی در بلوچستان سبب می‌شد تا دولت‌هایی چون انگلستان اجازه ورود به خاک ایران را به خود بدهند.

وسعت ایالت کرمان و عدم رسیدگی به مناطق تحت نظارت آن ایالت

در تقسیمات کشوری، ساحل مکران و بلوچستان جزو ایالت کرمان محسوب می‌شد. بر این اساس، چنین به نظر می‌رسد که به دلیل پهنه وسیع قلمرو، ایالت کرمان امکان رسیدگی و خبررسانی به تمام نواحی تحت نظارت خود را نداشته است. در حالی که، اگر این ولایات تحت نظارت حکومت بنادر قرار می‌گرفت؛ شاید اقدامات کارآمدتر بود. کما اینکه بر اثر مسئله قاچاق در بنادر مکران، این ناحیه برای کنترل بیشتر، از کرمان جدا شد و تحت نظارت حکومت بنادر قرار گرفت.

فقدان نیرو و تجهیزات لازم و ساخلو در ایالت کرمان و خراسان

به دلیل فقدان تجهیزات و نیروهای کارآمد در بنادر کرمان و سیستان، افغان‌ها به آسانی از این مناطق عبور کرده به داخل ایران نفوذ می‌نمودند. در حالی که اگر ساخلو و تجهیزات کافی در بنادر کرمان و سیستان - جزء ایالت خراسان - قرار می‌گرفت، از ورود تعداد قابل توجهی از آنها به داخل ایران جلوگیری می‌شد و خود این امر می‌توانست تا حدودی در کاهش هزینه‌ها و مشکلات مؤثر باشد.

انتصاب حاکمان وطن پرست و شایسته برای بنادر جنوبی و نواحی جنوب شرقی

اقدامات و اصلاحات در کشور یا منطقه‌ای، وقتی سودمند و نتیجه‌بخش است که افرادی کاردان، فرهیخته و دلسوز به وطن در رأس امور قرار گیرند. هنگامی که اولیای امور دارای چنین خصلتی نباشند، نه تنها این اقدامات مثمر ثمر واقع نمی‌شود که به ابزاری برای حضور نیروهای بیگانه به منظور دخالت در امور داخلی تبدیل می‌گردند. نواحی جنوب شرقی و بنادر جنوبی ایران با چنین اوضاعی روبرو بودند. برای مثال می‌توان به افرادی مانند دریابگی اشاره نمود که به دلیل تسامح و سهل‌انگاری، زمینه ورود انگلستان و جهازات آنها را در خلیج فارس فراهم آورد. این مسئله در مورد حکمرانان بلوچستان نیز صادق بود. دولت انگلیس به دلیل نفوذی که در آن ناحیه به دست آورده بود، بسیاری از خوانین بلوچ را سرسپرده خود کرد و بسیاری از آنها، موجب‌شان را از انگلیسی‌ها دریافت می‌نمودند و تحت حمایت آن دولت قرار داشتند. در این میان، خوانینی را که حاضر به همکاری نبودند، به هر طریقی توسل می‌جستند تا آنها را از سر راه خود بردارند. در حالی که اگر دولت مرکزی حاکمانی وطن پرست و مدبر برای نظارت بر این مناطق منصوب می‌کرد که هم از حمایت دولت مرکزی برخوردار

بودند و هم نیرو و تجهیزات کافی در اختیار آنها گذارده می‌شد، شاید وقوع چنین مواردی کاهش می‌یافت. (۳- ۲۹- ۱۳۲۸ق.)

اهمیت استراتژیک نواحی جنوب شرقی ایران برای دولت انگلیس

از دیدگاه امپراتوری بریتانیا، مناطق جنوبی بلوچستان و سواحل مکران حکم حلقه‌های زنجیر دفاعی هندوستان را داشتند که دارای ارزش استراتژیک و تجاری بودند. از این لحاظ نباید در دست هیچ قدرتی، حتی ایران قرار می‌گرفت. از آنجایی که در میان بنادر خلیج فارس، مهم‌تر و بهتر از جاسک، بندری برای جلوگیری از ورود دولت‌های خارجی نبود، دولت انگلیس، همواره در پی بهانه‌ای بود تا این بندر را تصرف نماید و به تدریج خاک بلوچستان را متصرف شود. بدین منظور، واردات اسلحه را بهانه‌ای برای حضور خود در این نواحی قرار داد. (۲- ۲۷- ۱۳۲۸ق.)

ب: اقدامات انگلستان در سطح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای

اگرچه از سال ۱۳۱۵ق. / ۱۸۹۷م. اسلحه برای عشایر سرحدی از عمان آورده می‌شد، اما، در سال‌های اخیر تجارت اسلحه از طریق خلیج فارس وسعت فوق‌العاده‌ای پیدا کرده بود و مسئله ورود اسلحه به هندوستان و سرحدات شمالی آن از سواحل خلیج فارس مورد توجه انگلیسی‌ها واقع شده بود. به طوری که آنها مطلع شده بودند عشایر سرحدی هندوستان دارای اسلحه‌های جدید و پیشرفته هستند و عقیده انگلیسی‌ها بر آن بود که این اسلحه‌ها از مرز ایران و افغانستان و از سواحل خلیج فارس وارد می‌شود. در این میان، برخی نیز معتقد بودند که روس‌ها حمل اسلحه را از مرز روس و افغانستان اجازه می‌دهند. (۱- ۲۹- ۱۳۲۸ق.)

تجارت و قاچاق اسلحه توسط افغان‌ها در خلیج فارس ... ۱۶۹

قاچاق اسلحه در ایران و بلوچستان مسئله ای بود که از مدت‌ها پیش توجه انگلیس را به خود جلب نموده بود. اما دلهره و نگرانی انگلیسی‌ها از زمانی افزایش یافت که متوجه شدند اسلحه‌ای که از اروپا به خلیج فارس ارسال می‌شود از طریق قاچاق سر از مرز هند درخواهد آورد. در نتیجه این تجارت عاملی شده بود که «جنگجویان بی‌باک اما بی‌سازوبرگ مبدل به سلحشورانی متهور، اما پر سازوبرگ شوند.» (بوش، ۱۳۸۰: ۱۷۴)

انگلستان برای مبارزه با تجارت و قاچاق اسلحه در خلیج فارس به طور اعم و قاچاق این کالا توسط افغان‌ها به طور اخص دست به اقداماتی در سطح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای زد.

در آغاز، تجارت اسلحه در بندر بوشهر متمرکز بود. اگرچه از سال ۱۲۹۹ق. / ۱۸۸۱م. قانون ممنوعیت واردات اسلحه به علت تدابیر امنیتی در ایران به تصویب رسیده بود؛ اما از لحاظ قانونی چندان قابل توجه نبود. با این وجود، می‌توانست زمینه‌ساز همکاری‌های ایران و انگلستان در این مسئله باشد. نکته‌ای که وجود داشت این بود که کنترل تجارت امکان‌پذیر نبود، مگر آنکه سایر کشورهای صادرکننده اسلحه همکاری‌های لازم را انجام دهند؛ چرا که ممنوعیت تنها برای انگلستان سبب می‌شد که تجارت آن در دست دیگران قرار گیرد. با ممنوع شدن این تجارت از سوی دولت ایران، بازار اسلحه از بوشهر به بندر مسقط - واقع در کرانه جنوبی خلیج فارس - منتقل شد.

از آنجایی که تجارت اسلحه دربردارنده سود سرشاری برای سلطان مسقط - سید فیصل ترکی - بود، راضی کردن او به ایجاد محدودیت برای آن، کار ساده‌ای نبود. هر چند در سال ۱۳۰۹ق. / ۱۸۹۱م. وی موافقت کرد تا واردات اسلحه به گوادر را محدود کند، اما به وعده‌ای که داده بود، چندان پایبندی نداشت. چرا که در سال بعد، از انجام چنین کاری در خود عمان امتناع نمود. (بوش، ۱۳۸۰: ۱۷۶)

اگرچه در طی سال‌های بعد، سلطان حاضر به همراهی و همکاری با دولت‌های انگلستان و ایران شد و به مأمورین انگلیسی اختیار تجسس قایق‌های مسقط را داد و رعایای خود را از تجارت اسلحه با ایران و اعراب ساحل منع نمود، اما مسئله‌ای که وجود داشت، آن بود که آزادی تجارت اسلحه، حقوقی بود که فرانسه در عهدنامه با مسقط اخذ کرده بود و تا زمانی که دولت فرانسه حاضر به گذشتن از حقوق حقه خود در واردات اسلحه نمی‌شد، سلطان مسقط نمی‌توانست قدغن عمومی ورود اسلحه را که به تمام تجارت او ضرر می‌رساند اعلام نماید. (۳- ۲۹- ۱۳۲۹ق.)

اقدامات فرانسه در اعطای پرچم و صدور گواهی نامه دریانوردی به شناورهای بومی و حمایت از آنها به عنوان اتباع صوری سبب شد تا تلاش‌های سلطان مسقط و اقدامات دولت انگلیس به بن بست برسد. زیرا این اقدام فرانسه سبب شده بود که کارکنان شناورهای بومی که تحت حمایت دولت و پرچم فرانسه قرار داشتند از دستورات سلطان مسقط سرپیچی کنند و در مقابل اقدامات انگلستان در خشکی و دریا پایداری نمایند.

تجارت اسلحه در اوایل قرن بیستم در خلیج فارس به اوج تازه‌ای رسیده بود. علیرغم اینکه انگلستان برای مبارزه با قاچاق اسلحه متوسل به عملیات گشت‌زنی شده بود، با این وجود مقدار ناچیزی اسلحه و جنگ افزار ضبط و مصادره می‌گردید. دلیل این امر را می‌توان ضعف ناوهای شرکت‌کننده در عملیات دانست. زیرا به دلیل سرعت پایین قادر به تعقیب جهازات بومی نبودند و از طرف دیگر چون این کار، گروهی صورت می‌گرفت و تعداد آنها هم زیاد بود، لذا ناوهای تعقیب‌کننده از عهده آنها بر نمی‌آمدند. بیشتر این جنگ‌افزارها سالم به مقصد می‌رسید و با توجه به اینکه در سال ۱۳۲۴ق/۱۹۰۶م. تعداد ۴۵۰۰۰ قبضه تفنگ و ۱/۰۰۰/۰۰۰ میلیون عدد گلوله به

تجارت و قاچاق اسلحه توسط افغان‌ها در خلیج فارس ... ۱۷۱

مسقط وارد شد و از آنجا به سایر مناطق صادر گردید، می‌توان پی برد که قاچاق اسلحه در چه حجمی صورت می‌گرفته است. در سال ۱۳۲۵ ق. / ۱۹۰۷ م. گری، برآورد کرده بود که هفته‌ای ۲۰۰ قبضه تفنگ به مکران ارسال می‌شد. با وجودی که ارقام دقیقی در دسترس نبود و در سال ۱۳۲۶ ق. / ۱۹۰۸ م. رئیس ستاد ارتش هند تخمین زده بود که سالانه تعداد ۳۰۰۰۰ قبضه تفنگ وارد مرز هند و افغانستان می‌شده است؛ تصور وجود یکصد هزار نفر از افراد قبیله‌ای مسلح در مرز، مبالغه و گزافه‌گویی نبوده است. از سویی سود تجارت اسلحه برای دلان بسیار کلان بود، زیرا تفنگ لی انفلید^۱ که هر قبضه آن را به مبلغ ۶ پوند می‌خریدند، ۶۵ الی ۸۰ پوند در مرز - با توجه به شرایط موجود - می‌فروختند. (بوش، ۱۳۸۰: ۱۸۳)

با پدید آمدن چنین اوضاعی مقرر شد قضایا در کنفرانس بین‌المللی اسلحه که در سال ۱۹۰۸ م. در بروکسل تشکیل می‌شد، مطرح گردد. هدف از برگزاری این کنفرانس دستیابی به توافقی مثبت و کارساز برای محدود کردن تجارت اسلحه و قاچاق جنگ‌افزارهای ساخت اروپا به مسقط و بنادر داخلی خلیج فارس، و صدور غیرقانونی آن به افغانستان - مرز شمال غربی هند و ایران - بود.

علیرغم اینکه دولت‌های فرانسه، بریتانیا و ایتالیا در ۱۹۰۶ م. قراردادی برای بازرسی عبور اسلحه از دریای احمر در جیبوتی منعقد نمودند، اما آمار و ارقامی که در زمینه اسلحه قاچاق ارائه می‌شد، نشان از عدم موفقیت اقدامات در روند کاهش واردات اسلحه قاچاق به سواحل مکران بود. چنانکه کنفرانس اسلحه در بروکسل بدون هیچ نتیجه‌ای در رابطه با مسئله مسقط به پایان رسید.

^۱ LEE-ENFIELD

علت عدم موفقیت کنفرانس بروکسل به این دلیل بود که دولت فرانسه حاضر نبود بدون کسب امتیازی با ارزش از جانب انگلیس از حقوق خود در مسقط صرفنظر کند. از طرف دیگر، تجارتخانه‌های فرانسوی که در کار اسلحه بودند، از سوی نهادهای سیاسی حمایت می‌شدند. (۳ - ۲۹ - ۱۳۲۹ق.) و «دارای حامیانی در مجلس نمایندگان^۱ بودند». (گریوز، ۱۳۸۰: ۹۵) لذا دولت‌های فرانسه و انگلستان نتوانستند به چارچوب مشترکی دست یابند.

هنگامی که دولت انگلستان با اقدامات بین‌المللی موفق به کنترل اوضاع نشد، خود به تنهایی تدابیری را برای مبارزه با قاچاق اسلحه اتخاذ کرد. نخستین کاری را که در پیش روی خود قرار داد، اقدامات شدید حفاظتی در ساحل مکران بود؛ به طوری که با این برنامه، واسطه‌های صادرکننده اسلحه در شرایط دشواری قرار گرفتند و موجبات ضرر و زیان آنها فراهم آمد. ایندیا آفیس^۲ با افزایش توان رزمی عملیات محاصره دریایی و قول حمایت مالی از حکومت هند، پشتیبانی خود را از این اقدامات اعلام نمود.

دولت انگلیس برای توقیف قاچاقچیان اسلحه دسته جات نیروی دریایی را به قرار زیر تشکیل داد:

الف) چهار کشتی مسلح دولتی با قایق‌های لازم برای بازرسی کنار دریا مأمور گردید.

ب) یک گروه نیروی زمینی برای عملیات جلوگیری در داخل مرکب از یک گردان پیاده هندی، دو توپ کوهستانی و کشتی سلطنتی موسوم به هاردینگ آماده شد.

ج) یک افسر ژنرال دفتری برای امور سیاسی در جاسک تعیین و مأمور گردید.

د) یک دستگاه بی‌سیم برای دایر نمودن ارتباط بین قوای بحری و بری در جاسک گمارده شد.

^۱ CHAMBER OF DPUTIES

^۲ INDIA OFFICE

تجارت و قاچاق اسلحه توسط افغان‌ها در خلیج فارس ... ۱۷۳

ه) جاسک و چابهار به حالت پادگان در آمد و دو مسلسل و ۱۳۵ نفر در جاسک و ۱۱۵ نفر در چابهار برای محافظت پادگان تعیین گردید.

و) این اقدامات فقط برای توقیف و جلوگیری از قاچاقچیان بود که از راه هندوستان به خلیج فارس اسلحه حمل می‌نمودند.

ز) نیم گردان پیاده هندی به پادگان رباط در مرزهای سیستان تعیین و گمارده شد. این اقدامات رضایت‌بخش واقع گردید، زیرا اسلحه توقیفی بدست آمده از قرار زیر بود: تفنگ ۱۲۴۰۹ قبضه، طپانچه ۲۱۷ قبضه، فشنگ- تفنگ ۱۳۸۶۲۰، تیر فشنگ طپانچه ۲۵۶۰ تیر، چندین محل مخصوص به وسیله قوای بحری و بری خراب و نابود شد. (رزم آرا، ۱۳۲۰: ۱۵۰)

به هر حال تا پایان سال ۱۳۲۷ق.م. ۱۹۰۹م. افزایش توان عملیات محاصره دریایی مؤثر واقع شد و دستگیری‌های روز افزون و نیز آشفته‌گی و اختلالی که در روند تجارت اسلحه به وجود آمد، کم کم تأثیر و سودمندی این عملیات را به اثبات رساند.

در ۲۷ ربیع‌الاول ۱۳۲۹ / ۲۹ مارس ۱۹۱۱ عملیات سوق‌الجیشی در مکران به فرماندهی کلنل دلامن علیه قاچاق اسلحه توسط افغانه صورت گرفت. این عملیات از طرف دریا توسط دوکشتی دولتی به نام نروث بروک وهاردینگ که برای گشت‌زنی در شرق و غرب ساحل مکران از بمبئی آمده بودند، حمایت می‌شد. (۳- ۲۹- ۱۳۲۹ق.) این قوا موفق شد در ۲۱ آوریل با حمله به بندر سیریک و کرانه‌های بیابان بخشی از افغان‌ها و سران بلوچ را که برای تجارت اسلحه به این منطقه آمده بودند، غافلگیر کند و پس از درگیری که بین آنها اتفاق افتاد، حدود چهل قبضه تفنگ و چهار هزار فشنگ از اسلحه‌ای که به بندر سیریک وارد شده بود، توقیف و مصادره گردید.

بر اساس راهکاری که از سوی دولت انگلیس برای جلوگیری از قاچاق اسلحه به کار گرفته شده بود، عملیات محاصره دریایی و نظامی در سواحل خلیج فارس و دریای عمان تحت فرماندهی آمیرال اسلید^۱ که لیاقت خود را در چندین عملیات نشان داده بود، گذارده شد. وی در طی مأموریت خود توانست میزان قابل توجهی اسلحه و مهمات جمع‌آوری کند. از این میزان، می‌توان به ۱۴۰۰۰ تفنگ و دو میلیون فشنگ اشاره کرد. مقداری را نیز خود قاچاقچیان به دریا ریخته بودند. در نتیجه اقدامات وی، ضرر فراوانی به افغان‌ها وارد شده بود. به طوری که آنها نتوانستند حتی یک روپیه از مساعده‌ای که به تجار مسقط داده بودند، پس بگیرند. به علت عدم اطمینان از اخذ دریافت اسلحه، خریداران اسلحه دیگر تمایلی به خرید نشان نمی‌دادند. صاحبان قایق‌ها نیز از دادن قایق‌های خود یا امتناع می‌کردند و یا اینکه قیمت گزافی را طلب می‌کردند. این رویدادها، سبب شد که بخش قابل توجهی از تجار مسقط، تجارت اسلحه را ترک کنند.

(۳-۲۹-۱۳۲۸ق.)

مساعی و تلاش آدمیرال اسلید و قوای انگلیسی، افغان‌ها و بلوچ‌ها؛ هر دو را به خشم آورده بود. بلوچ‌ها به واسطه کاهش حق‌الزحمه خود آزرده خاطر بودند و افغان‌ها به این دلیل که پول اسلحه را نقدی در مسقط پرداخت کرده بودند، اما بر اثر اقدامات انگلیس در توقیف اسلحه قاچاق، هم پول و هم اسلحه خود را از دست داده بودند. بدین سبب به خاطر تلافی این امر به خطوط تلگرافی انگلیسی‌ها حمله برده و آنها را خراب می‌کردند. قبایلی نیز که پیش از آن، اسلحه خود را از راه قاچاق تهیه می‌کردند، بیشتر رنجیده‌خاطر بودند. «این احتمال وجود داشت که اگر اسلحه‌ای به دست آورند به خرابکاری علیه انگلیسی‌ها بپردازند» (۳-۲۹-۱۳۲۹ق.) این نفرت‌ها و خشم‌ها می‌توانست

^۱ Slade

بیانگر تاثیر عملیات انگلستان باشد. دامنه فعالیت انگلستان علیه افغان‌ها به نحوی گسترده شده بود که حتی از مسافرت افغان‌ها با کشتی‌های مسافربری از کراچی و بمبئی به مقصد خلیج فارس جلوگیری به عمل می‌آوردند. می‌توان گفت که اجرای این اقدامات نتایج مطلوبی را در پی داشت و از کنترل نسبی تجارت اسلحه در منطقه حکایت می‌کرد.

به دنبال عملیات کم و بیش موفقیت‌آمیز آدمیرال اسلید علیه قاچاقچیان اسلحه، نفوذ انگلستان در خلیج فارس به‌ویژه در مسقط افزایش یافته بود. بر اثر اقدامات انگلیس، سید فیصل سلطان مسقط در هفدهم جمادی‌الثانی ۱۳۳۰ / چهارم ژوئن ۱۹۱۲ با صدور بیانیه، مقرراتی را برای تجارت اسلحه و مهمات در قلمرو خود اعلان داشت. به موجب این بیانیه، تجار حق نگهداری اسلحه و مهمات در انبارهای خصوصی خود را نداشتند و باید نوع محمولات در انبارهایی تحت شرایط و مقررات، نگهداری شود. بنابراین، از روز یکم آوریل مقرر شد کلیه اسلحه‌ها و مهماتی که وارد قلمرو مسقط می‌شود، تحت کنترل درآید. افزون بر آن، از تجار درخواست شد اسلحه‌های خود را در آن انبار نگهداری کنند و هر تاجری که از این مقررات سرپیچی کند، علاوه بر مجازات از ادامه فعالیت او نیز جلوگیری خواهد شد. در ضمن، هیچ اسلحه‌ای بدون صدور جواز و پرداخت عوارض گمرکی حق خروج از انبار را نداشت و جواز حمل اسلحه نیز، تنها به خریداران مجاز و یا نمایندگی‌هایی که دارای مدارک معتبر بودند. ارائه می‌شد و در آن مدارک، تعداد و مقصد اسلحه‌ها قید می‌شد.

اعلان این مقررات از جانب سلطان مسقط، خشم و عصبانیت فرانسه را موجب شد و این دولت خواستار دریافت غرامت گردید. با این حال، سلطان مسقط در دوازدهم ماه

ژوئیه حکم را در چارچوب صدور بیانیه‌ای پیگیری کرد و از تجار اسلحه و دیگر افراد که در خلیج فارس به دادوستد می‌پرداختند، خواستار رعایت این مقررات شد. با به وجود آمدن این شرایط، سرانجام دو کشور انگلیس و فرانسه تصمیم گرفتند به طور مستقیم وارد مذاکره شوند. در این مذاکرات، انگلستان حاضر شد در ازای به رسمیت شناختن فرمان سلطان مسقط از سوی دولت فرانسه، توافق خود را با صدور پنبه به تونس با پرداخت غرامت به تجار فرانسوی اعلام کند. بدین ترتیب، مخالفت فرانسه در مسقط پایان پذیرفت. در نتیجه این توافق، انگلستان تقریباً مبلغ ۳۶۰۰۰ پوند غرامت به خاطر کالاهای توقیف شده به دیو و گوگایر پرداخت. (گریوز، ۱۳۸۰: ۱۳۲)

در پی این توافقات، به تدریج ورود اسلحه به مسقط ممنوع شد، تجارت اسلحه سیر نزولی یافت و تردد افغان‌ها به منظور واسطه‌گری، تجارت و قاچاق اسلحه قطع شد.

نتیجه

تجارت و قاچاق اسلحه در خلیج فارس در اواخر قرن نوزدهم، پدیده ناشناخته‌ای نبود. به علت افزایش تقاضا و سود سرشار ناشی از آن، طوایف و گروه‌های فراوانی در تجارت اسلحه شرکت داشتند. اصلی‌ترین گروه‌ها، افغان‌ها بودند که از طریق بنادر خلیج فارس و به کمک بلوچ‌ها، اسلحه موردنیاز خود را از مسقط تهیه می‌کردند و از نواحی جنوب شرقی ایران به افغانستان حمل می‌نمودند. حمل اسلحه قاچاق توسط افغان‌ها و قاچاق آن به نواحی شمال غربی هندوستان، بهانه‌ای برای حضور دولت انگلیس در نواحی جنوب شرقی ایران و خلیج فارس شد. انگلیسی‌ها به بهانه مبارزه با تجارت اسلحه و حفظ امنیت تاسیسات تلگرافخانه‌های خود با نقض حقوق ملکی ایران، بخش زیادی از نیروها و تجهیزات خود را در سواحل جنوب شرقی ایران مستقر کرده بودند. این وقایع

در مناطقی در حال وقوع بود که از لحاظ استراتژیکی برای حفظ هندوستان بسیار ارزشمند بود. از دیدگاه امپراتوری بریتانیا، مناطق جنوبی بلوچستان و سواحل مکران، حکم حلقه‌های زنجیر دفاعی هندوستان را داشت که نباید تحت تسلط هیچ قدرتی، حتی ایران قرار می‌گرفت. با توجه به اینکه روس‌ها در حال پیشروی به نواحی جنوب شرقی ایران بودند و آلمان‌ها و فرانسوی‌ها نیز پایگاه مستحکمی را در خلیج فارس به دست آورده بودند. بدین لحاظ، انگلیس احساس خطر می‌کرد که مبادا این دولت‌ها از طریق خلیج فارس و نواحی جنوب شرقی ایران به داخل هندوستان نفوذ کنند. در نتیجه، به بهانه مبارزه با قاچاق اسلحه در خلیج فارس و ممانعت از ورود قاچاقچیان افغانی به نواحی جنوب شرقی ایران، شروع به اعزام نیروهای خود به این مناطق به خصوص بنادر جاسک و چابهار واقع در سواحل مکران ایران نمود. زیرا که این بنادر به لحاظ موقعیت استراتژیکی، مکان مناسبی برای ممانعت از ورود دولت‌های خارجی به خلیج فارس و هندوستان بود. انگلستان با اعزام نیروها و تجهیزات خود در هر دو کرانه و انجام اقداماتی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی مجوز حضور در خلیج فارس را به دست آورد و پایه‌های نفوذ خود را مستحکم‌تر ساخت. علاوه بر آن، دست فرانسه، روسیه و آلمان را از خلیج فارس کوتاه کرد و ساکنان دو کرانه خلیج فارس را با تحت‌الحمایگی و نیروی دریایی قدرتمند در کنترل و نظارت خود قرار داد.

منابع و مأخذ

- آدمیت، فریدون (۱۳۵۴)، **امیر کبیر و ایران**، چ ۴، تهران: خوارزمی.
- اوکانر، فردریک (۱۳۷۶)، **خاطرات فردریک اوکانر کنسول انگلیس در فارس**، مترجم: حسن زنگنه، [بی جا]، نشر و پژوهش شیرازه.
- دایر، ژنرال رجینالد (۱۳۸۳)، **مهاجمان سرحد (روبارویی نظامی انگلستان با سرداران بلوچ ایرانی)**، چ ۲، ترجمه: حمید احمدی، تهران: نشر نی.
- دهقان، لقمان، «**رقابت دولت‌های بزرگ برای نفوذ تجاری در خلیج فارس**»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، س ۳۲، ش ۳ و ۴، پاییز و زمستان ۱۳۷۸: ۶۷۸-۶۶۷.
- رزم آرا، علی (۱۳۲۰)، **جغرافیای نظامی ایران (مکران)**، [بی جا].
- رئیس طوسی، رضا، «**استراتژی سرزمین‌های سوخته ۲، سیستان در احتضار**»، تاریخ معاصر ایران، س اول، ش چهارم، زمستان ۱۳۷۶: ۶۸ و ۱۹.
- سدیدالسلطنه کبابی، محمدعلی (۱۳۶۳)، **بندرعباس و خلیج فارس (اعلام الناس فی احوال بندرعباس)**، تصحیح و مقدمه و فهرس: احمد اقتداری، به کوشش: علی ستایش، دنیای کتاب.
- گریوز، فیلیپ (۱۳۸۰)، **مأموریت سرپرسی کاکس در خلیج فارس و ایران**، ترجمه: حسن زنگنه، نشر به دید.
- مصور رحمانی، غلامرضا (۱۳۶۶)، **کهنه سرباز (خاطرات سیاسی و نظامی)**، چ ۳، تهران: مؤسسه فرهنگی رسا.
- وادالا، ژ (۱۳۵۶)، **خلیج فارس در عصر استعمار**، ترجمه: پرفسور شفیع جوادی، سحاب کتاب.
- یاب، ملکم و بریتون کوپر بوش (۱۳۸۰)، **خلیج فارس در آستانه قرن بیستم**، ترجمه: حسن زنگنه، نشر به دید.

اسناد:

۱. آرشیو اسناد وزارت امور خارجه ایران، سال ۱۳۲۶ قمری، پرونده ۵، کارتن ۳۱.
۲. سال ۱۳۲۸ قمری، پرونده ۳، کارتن ۲۹.
۳. سال ۱۳۲۹ قمری، پرونده ۳، کارتن ۲۹.
۴. کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، سند شماره ۷۰۷۷۰/۱.